

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال چهارم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، شماره پیاپی ۸
صفحات ۹۹-۱۲۰

تحلیل معنایی گواه‌نمایی در زبان فارسی

دکتر راحله گندمکار^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۱۳

چکیده

گواه‌نمایی مقوله‌ای زبانی است که بر اساس آن، گوینده باید منبع اطلاعات گفته‌اش را در قالب تکواژ یا عنصری صرفی در جمله بازنمایی و مشخص کند که آیا گوینده، رویداد را دیده، شنیده، استنتاج کرده یا به شکل دیگری کسب کرده‌است. نگارنده ضمن بررسی نمونه‌هایی از فارسی گفتاری به بررسی گواه‌نمایی در فارسی امروز پرداخته و به روشی توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسیده‌است که دست‌کم برمبنای چند دلیل عمده نمی‌توانیم به وجود گواه‌نمایی در فارسی قائل باشیم: نخست، در فارسی عنصر صرفی اجباری در قالب تکواژ یا واژه‌بست برای نمایش اختصاصی گواه‌نمایی وجود ندارد؛ دوم، اشاره به منبع اطلاعات نه به کمک ابزارهای صرفی، بلکه از طریق وجه فعل و به کمک «جمله»، آن هم به صورت اختیاری بازنمایی می‌شود؛ سوم، وجه مقوله‌ای جهانی است، اما گواه‌نمایی ویژه تعداد محدودی از زبان‌هاست؛ چهارم، اگر وجه را از فعل کنار بگذاریم، امکان بازنمایی معنایی این مفهوم به طور کامل از بین می‌رود؛ پنجم، این مقوله در زبان‌های جوامع کوچک و با فرهنگی نه‌چندان پیشرفته، در قالب نظامی بسیار پیچیده‌تر به کار می‌رود.

واژگان کلیدی: گواه‌نمایی، وجه، معنی، فرهنگ

^۱ r.gandomkar@atu.ac.ir

۱. استادیار زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

۱- مقدمه

زبان‌های دنیا نه کاملاً مشابه‌اند و نه کاملاً متفاوت. به‌طور کلی، می‌توانیم به مجموعه‌ای از جهانی‌های نحوی، صرفی، واجی و معنایی قائل باشیم که هر زبانی تنها تعدادی از این جهانی‌ها را برای خود برگزیده‌است. در واقع، تفاوت زبان‌ها در این نیست که به کمک آنها چه اطلاعاتی می‌توان بیان کرد، بلکه در این است که چه اطلاعاتی را «باید» بیان کرد. به اعتقاد بوآس^۱ (۱۹۳۸: ۱۳۲) «دستور» است که تعیین می‌کند کدام جنبه‌های تجربه را باید بازنمایی کرد. ممکن است زبانی برای بیان تمایز جنسیت^۲ از نظام دوگانه مؤنث و مذکر استفاده کند، زبان دیگری در نظام سه‌گانه مؤنث، مذکر و خنثی نشان دهد و در زبان دیگری چنین تمایزی بازنمایی نیابد. نیز ممکن است در برخی زبان‌ها مقوله‌هایی نظیر زمان^۳ یا وجه^۴ بازنمایی صرفی داشته باشند و در برخی دیگر این‌گونه نباشد. یکی از مقولاتی که زبان‌های جهان درباره آن رفتار متفاوتی از خود نشان می‌دهند، منبع اطلاعات است.

در نزدیک به یک چهارم زبان‌های دنیا این مسأله اهمیت دارد که آنچه بیان می‌شود، براساس کدام منبع اطلاعات است، مثلاً آیا گوینده خود شاهدش بوده، آن را شنیده، شخص دیگری به او اطلاع داده، یا با توجه به شواهد و قرائن موجود استنتاج کرده‌است. در چنین شرایطی در این زبان‌ها، اشاره نکردن به منبع اطلاعات، سبب غیردستوری شدن جمله می‌گردد. این مقوله دستوری که معنی اولیه‌اش، منبع اطلاعات است، «گواه‌نمایی»^۵ نامیده می‌شود (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۱). به عبارت ساده‌تر، گواه‌نمایی نشان می‌دهد که گوینده چگونه به آنچه می‌گوید، پی برده‌است. زبان‌ها در بازنمایی گواه‌نمایی به شکل‌های مختلفی عمل می‌کنند: برخی صرفاً اطلاعاتی را نشان‌دار می‌کنند که گوینده از شخص دیگری کسب کرده‌است؛ برخی دیگر، میان منبع دست اول^۶ و غیر دست اول^۷ تمایز قائل می‌شوند؛ بعضی از زبان‌ها نیز اطلاعات دیداری گوینده را در تقابل با اطلاعاتی قرار می‌دهند که شنیده، بوییده یا به شکل‌های دیگری به دست آورده‌است. باید توجه داشت که گواه‌نمایی به میزان اطمینان

1. Boas
2. gender
3. tense
4. mood
5. evidentiality
6. firsthand
7. nonfirsthand

گوینده از قطعیت جمله یا صدق و کذب جمله ارتباطی ندارد. البته میان پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند میان شیوه‌های مختلف کسب دانش و اطلاعات از یک سو و میزان قطعیت در مورد صدق گزاره از سوی دیگر، انطباق و هماهنگی وجود دارد (فرَجینیر^۱، ۱۹۸۵: ۲۵۰). برای اینکه زبانی گواه‌نمایی را نشان دهد، کافی است از تکواژی استفاده کند که «منبع اطلاعات» در آن به‌عنوان معنی اصلی رمزگذاری شده باشد (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۳).

در چنین شرایطی، توجه به دو مسأله اهمیت دارد: نخست، اجباری بودن گواه‌نمایی در زبان‌هاست. این مقوله دستوری در یک چهارم زبان‌های دنیا به شکل صرفی بازنمایی می‌شود و در صورت بازنمایی نشدن، جمله غیر دستوری به حساب می‌آید. البته در بسیاری از زبان‌های دنیا می‌توان به منبع اطلاعات اشاره کرد، اما همه زبان‌ها مقوله گواه‌نمایی ندارند. برای نمونه، اینکه بگوییم عبارت‌های اختیاری که در انگلیسی درون کمانک ذکر می‌شوند، گواه‌نمایی به حساب می‌آیند، مثل این است که بگوییم واژه‌هایی مانند «امروز»، «دیروز» و غیره زمان‌نما^۲ محسوب می‌شوند. این واژه‌ها اجباری، و مقوله‌ای دستوری نیستند (همان: ۱۰). الفاظ و عبارت‌های مختلفی در انگلیسی، مانند قیدها اطلاعاتی در مورد زمان در اختیار قرار می‌دهند، اما زمان‌نما محسوب نمی‌شوند. نیز عبارت‌های اختیاری و صورت‌های وجه‌نما را نیز نمی‌توان نمونه‌ای از گواه‌نمایی در انگلیسی محسوب کرد (موری^۳، ۲۰۱۷: ۲).

مسأله دیگر، امکان تفکیک مقوله «وجه» از «گواه‌نمایی» است. به نظر می‌رسد در مورد ارتباط میان وجه و گواه‌نمایی دو نگرش متفاوت وجود دارد؛ برخی بر این باورند گواه‌نمایی و وجه کاملاً متمایزند. افراد متعددی تأیید می‌کنند که گواه‌نمایی مقوله‌ای مستقل است و زیرمقوله‌ای از وجهیت نیست (هان^۴، ۱۹۹۹؛ لازار^۵، ۱۹۹۹؛ دلانسی^۶، ۲۰۰۱؛ فالر^۷، ۲۰۰۲؛ آیکنوالد، ۲۰۰۴؛ مک کریدی و اوگاتا^۸، ۲۰۰۷). از سوی دیگر، پژوهشگرانی نظیر تراسک^۹ (۱۹۹۹: ۱۸۹) بر این باورند که وجهیت بر مقوله‌های متعددی سایه می‌افکند از جمله گواه‌نمایی. به عبارت دیگر، از

1. Frajzyngier
2. tense marker
3. Murray
4. Haan
5. Lazard
6. DeLaney
7. Faller
8. McCready & Ogata
9. Trask

منظر این گروه نمی‌توان وجه و گواه‌نمایی را متمایز ساخت و گواه‌نمایی را مستقل دانست (چیف و نیکولز^۱؛ ۱۹۸۶؛ پالمر^۲؛ ویلت^۳؛ ۱۹۸۸؛ کراتزر^۴؛ ۱۹۹۱؛ ایزورسکی^۵؛ ۱۹۹۷؛ گرت^۶؛ ۲۰۰۱؛ اریک^۷؛ ۲۰۰۱). نظر نگارنده با دیدگاه اخیر همسوست. در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم تا مشخص کنیم اولاً آیا از منظر دستوری می‌توانیم در زبان فارسی به وجود مقوله گواه‌نمایی قائل باشیم یا خیر، و ثانیاً تحلیل معنایی این مقوله، پاسخ پرسش نخست‌مان را تأیید می‌کند یا خیر. نگارنده در پژوهش حاضر ضمن توصیف ویژگی‌های گواه‌نمایی و شرایط شکل‌گیری آن، به کمک مثال‌های متعدد، وضعیت این پدیده را در زبان فارسی بررسی می‌کند. ابتدا به کمک نمونه‌هایی از زبان‌های مختلف، که این پدیده را دارند به توصیف آن خواهیم پرداخت و سپس با تکیه بر داده‌های برآمده از شمّ زبانی نگارنده، به‌مثابه سخنگوی زبان فارسی، به تحلیل بود یا نبود گواه‌نمایی در زبان فارسی می‌پردازیم. در بخش‌های مختلف این پژوهش، از داده‌های زبان فارسی برای روشن‌تر شدن توصیف‌ها و ارائه تحلیل بهره می‌گیریم.

۲- مفاهیم اصلی و مبانی نظری

۲-۱- گواه‌نمایی

«گواه‌نمایی» مقوله‌ای دستوری است که در نخستین معنی‌اش، منبع اطلاعات را بازنمایی می‌کند؛ اینکه آیا گوینده جمله، خود شاهد چیزی بوده‌است که بیان می‌کند یا آن را بر مبنای شنیده‌ها و شواهد موجود استنتاج کرده‌است (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۱). برای روشن‌تر شدن این مفهوم اجازه دهید از نمونه ساده‌ای بهره بگیریم. جمله (۱) را در نظر بگیرید:

(۱) باران می‌آید.

گوینده جمله بر چه اساسی می‌تواند چنین ادعایی را مطرح کند و این جمله را به زبان آورد؟ ممکن است گوینده پنجره اتاق را باز کند و ببیند که باران می‌آید؛ ممکن است با فاصله از پنجره در اتاق دراز کشیده باشد و با توجه به صدای برخورد قطرات باران، چنین جمله‌ای را به زبان آورد؛ ممکن است مادر یا برادرش با لباس یا چتری خیس وارد اتاق شود و او دریابد که

-
1. Chafe & Nicholes
 2. Palmer
 3. Willet
 4. Kratzer
 5. Izvorski
 6. Garrett
 7. Ehrich

باران می‌آید؛ ممکن است از بلند شدن بوی خاک متوجه شود که باران می‌آید، و البته شاید از اخبار تلویزیون یا تماس تلفنی با دوستش متوجه شده باشد. به هر حال، از منابع مختلفی می‌توان به این اطلاعات دست یافت. اینکه گوینده از کدام منبع به این اطلاعات دست یافته است، در برخی زبان‌ها آنقدر اهمیت دارد که نگفتنش سبب غیردستوری شدن جمله می‌شود. در بعضی زبان‌ها تکواژهای اجباری و خاصی برای مشخص کردن منبع اطلاعات وجود دارند که قرار است دقیقاً نوع منبع اطلاعات را رمزگذاری کنند. از جمله این زبان‌ها، تارینا^۱ در شمال غربی برزیل است. در این زبان، سخنگویان مجبورند منبع اطلاعات تمامی جملاتی را که به زبان می‌آورند، ذکر کنند. این با گواه‌نمایی صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده زمان نیز هستند. حذف این گواه‌نماها نیز جمله را غیردستوری می‌کند. برای نمونه کسی که جمله «خوزه فوتبال بازی کرده» را می‌گوید، باید همزمان در این جمله اعلام کند که خودش این رخداد را دیده، یا شنیده است. بر این اساس، پنج حالت با توجه به منبع اطلاعات امکان طرح می‌یابد؛ در زبان تارینا اگر کسی دیده باشد که خوزه فوتبال بازی می‌کرده است، باید فعل جمله را با تکواژ *ka*- همراه سازد که هم نشان می‌هد سخنگو خود این رخداد را دیده است و هم بیانگر زمان گذشته نزدیک است (همان: ۲):

(2) Juse irida di-manika-ka
José football 3sgnf-play-REC.P.VIS
«خوزه فوتبال بازی کرده است (دیدم)»

در جمله (۲)، ^۲sg نشان‌دهنده «مفرد»؛ ^۳nf نشان‌دهنده «مذکر»؛ REC.P نشانۀ «گذشته نزدیک» و VIS نشان‌دهنده مفهوم «دیداری» است. اگر کسی فقط صدای بازی فوتبال را شنیده باشد و آن را ندیده باشد، از تکواژ *ma*hka- استفاده می‌کند (همان‌جا):

(3) Juse irida di-manika-mahka
José football 3sgnf-play-REC.P.NONVIS
«خوزه فوتبال بازی کرده است (شنیدم)»

1. Tariana
2. singular
3. non-feminine
4. recent past
5. visual

اگر کسی ببیند که خوزه در خانه نیست، توپ فوتبال سر جای همیشگی‌اش نیست و کفش‌های فوتبال خوزه هم در جاکفشی نیست و سروصدای بچه‌ها در حالی که از زمین فوتبال برمی‌گردند شنیده می‌شود، اینها کافی است تا بتوانیم استنتاج کنیم خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است. جمله (۴) در چنین شرایطی تولید می‌شود (همان‌جا). در این جمله INFR نشان‌دهنده استنتاج گوینده‌است:

(4) Juse irida di-manika-nihka
José football 3sgnf-play-REC.P.INFR

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (از شواهد دیداری موجود به این نتیجه رسیدم)»

حال، تصور کنید خوزه عصرهای یکشنبه در خانه نمی‌ماند و ما می‌دانیم که او معمولاً این موقع مشغول فوتبال است. در این صورت، جمله (۵) را به کار می‌بریم (همان‌جا). در این جمله ASSUM نشان‌دهنده فرض گوینده‌است:

(5) Juse irida di-manika-sika
José football 3sgnf-play-REC.P.ASSUM

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (بر اساس اطلاعات قبلی‌ام این‌طور فرض می‌کنم)»

تفاوت گواه‌نمایی دو جمله (۴) و (۵) در این است که در (۴) سخنگو شواهدی در اختیار دارد و در (۵) صرفاً بر مبنای منطق و اطلاعات پیشین جمله را می‌گوید. در شرایط دیگر، این امکان وجود دارد که کسی به ما گفته‌است که خوزه فوتبال بازی کرده‌است. در این صورت، جمله (۶) گفته می‌شود (همان: ۳). در این جمله، REP نشان می‌دهد که کسی این اطلاعات را به گوینده گزارش داده‌است:

(6) Juse irida di-manika-pidaka
José football 3sgnf-play-REC.P.REP

«خوزه فوتبال بازی می‌کرده‌است (به من گفته‌اند)»

نکته در اینجا تفاوت میان «گواه و شاهد» در کاربرد روزمره سخنگویان و در مکان‌های مشخصی نظیر دادگاه‌ها از یک سو و مفهوم گواه‌نمایی زبانی از سوی دیگر است. این واژه در فرهنگ فارسی سخن و فرهنگ لغت آکسفورد در مفهوم «برهان، تأیید و تصدیق درستی یا نادرستی چیزی یا امری» مطرح می‌شود و به حقایق یا موقعیت‌هایی اشاره دارد که اعتقاد، باور یا گزاره‌ای را تأیید می‌کنند. از منظر حقوقی نیز در مفهوم «شخصی است که بر وقوع یا عدم وقوع امری اطلاع دارد و بر آن نزد دادگاه گواهی می‌دهد» (انوری، ۲۰۰۲: ۱۳۸۴). با توجه به آنچه گفتیم، منظور از گواه‌نمایی زبانی کاملاً متفاوت از تعریف متداول و کاربرد روزمره و

غیرزبانی آن است. گواه‌نمایی زبانی با ارائه گواه و شاهد برای اثبات چیزی یا تأیید صدق و کذب باور یا اعتقادی خاص سروکار ندارد. گواه‌نمایی زبانی صرفاً به معنی به دست دادن منبع اطلاعات گوینده است. البته برخی پژوهشگران به جای اصطلاح evidentiality از اصطلاحات دیگری نظیر verificational [تصدیق‌نمایی] و validational [اعتبارنمایی] نیز استفاده کرده‌اند. اصطلاح evidential [گواه‌نما] را نخستین بار یاکوبسن^۱ در مقاله‌ای در ۱۹۵۷ و پس از آن در ۱۹۸۶ میلادی معرفی کرد. به هر حال، این مقوله دستوری با ارزش صدق، صحت عبارت یا مسؤولیت گوینده عبارت، ارتباط مستقیمی ندارد (پالمر، ۱۹۸۶: ۵۱؛ آیکنوالد، ۲۰۰۴).

انواع گواه‌نمایی در زبان‌های گوناگون در دو قالب گواه‌نمایی مستقیم یا دست اول و غیرمستقیم یا غیر دست اول بررسی شده که با توجه به نوع منبع اطلاعات می‌توان آنها را به شش گروه اصلی تقسیم کرد. این گروه‌ها عبارت‌اند از «دیداری»^۲، «حسی غیردیداری»^۳، «استنباطی»^۴، «فرضی»^۵ یا حدسی، «شنیده شده»^۶ یا «شایعه»، و «نقل قول»^۷ (آیکنوالد، ۲۰۰۴: ۶۳-۶۴). البته این تقسیم‌بندی در همه زبان‌ها ثابت نیست و دسته‌بندی‌های متفاوتی از آن در زبان‌ها شده که در بخش پیشینه مطالعات به آنها اشاره خواهیم کرد.

در این میان، چند نکته را باید مد نظر قرار داد: زبان‌ها از سازوکارهای صرفی و فرایندهای مختلفی برای گواه‌نمایی استفاده می‌کنند؛ نمی‌توانیم به رابطه مشخصی میان وجود گواه‌نمایی در یک زبان و رده زبانی خاصی قائل باشیم. نمونه‌هایی از زبان‌های آمیخته^۸ و زبان‌های آمیخته مادری^۹ نیز مشاهده شده‌اند که دارای مقوله گواه‌نمایی‌اند؛ از ویژگی‌های جملات دارای گواه‌نمایی این است که می‌توان گواه‌نماها را منفی مطرح کرد (هانسون^{۱۰}، ۲۰۰۳)، می‌توان درباره آنها پرسش کرد (فلوید^{۱۱}، ۱۹۹۹: ۱۳۲)، می‌توان از گواه‌نمای درست و صادقی برای بیان جمله‌ای دروغین استفاده کرد و برعکس می‌توان گواه‌نمایی دروغین را برای بیان جمله‌ای که صادق است به کار برد. برای نمونه، می‌توانید به دروغ بگویید که «فلانی ماشین خریده —

1. Jakobson
2. visual
3. non-visual sensory
4. inference
5. assumption
6. hearsay
7. quotative
8. pidgin
9. creole
10. Hansson
11. Floyd

دیداری»، یعنی به چشم خود دیده‌اید، اما در واقع شخص دیگری این اطلاعات را به شما گزارش داده باشد؛ گواه‌نماها می‌توانند زمان خاص خود را داشته باشند که لزوماً با زمان وقوع رخداد یکسان نباشد (آیکنوالد، ۲۰۰۳)؛ بیشترین تعداد گواه‌نمایی در جملات خبری است؛ متداول‌ترین نوع گواه‌نمایی از نوع دست دوم است، یعنی فردی اطلاعات را به گوینده داده‌است (آیکنوالد، ۲۰۰۳ الف)؛ بیشترین تعداد گواه‌نمایی به زمان گذشته بیان می‌شود. برای نمونه در زبانی نظیر جاراوارا^۱ گواه‌نماهای دست اول و غیردست اول را فقط می‌توان بر مبنای گذشته بودن زمان تشخیص داد (دیکسون^۲، ۲۰۰۳).

۲-۲- وجه

وجه یکی از صورت‌های فعل است که به کمک آن گوینده نظرش را در مورد قطعی، احتمالی، یا امری بودن فعل بیان می‌کند (طباطبائی، ۲۰۱۶: ۵۷۳). وجه اساساً به مجموعه‌ای از تقابل‌های نحوی و معنایی اشاره دارد که در صیغگان مختلف یک فعل به چشم می‌خورد و برای نمونه، شامل نوع خبری^۳، شرطی^۴، و امری^۵ می‌شود. به لحاظ معنایی، مجموعه‌ای از معانی از طریق وجه بازنمایی می‌شوند که از آن میان می‌توان به عدم قطعیت، مشخص‌بودگی، ابهام، احتمال و جز آن اشاره کرد. از منظر نحوی، تقابل‌های میان صیغگان فعل در قالب صورت‌های تصریفی^۶ فعل یا به کمک فعل‌های کمکی^۷ بازنمایی می‌شود. در زبانی مانند انگلیسی افعال معین وجهی^۸ نظیر shall, can, may و must نسبت به تصریف فعل، کاربرد بیشتری در بازنمایی وجه دارند (کریستال^۹، ۲۰۰۳: ۲۹۹).

در فارسی امروز، فعل دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری است، هر چند در قدیم وجه دیگری به نام وجه تمنایی نیز وجود داشته‌است. عده‌ای از دستورپژوهان افزون بر اینها دست کم چهار وجه دیگر نیز در نظر می‌گیرند که عبارت‌اند از تأکید، مصدری، وصفی و شرطی (طباطبائی، ۲۰۱۶: ۵۷۳). این دیدگاه مخالفانی نیز دارد از جمله انوری و گیوی (۲۰۰۶: ۷۲-۷۳):

1. Jarawara
2. Dixon
3. indicative
4. subjunctive
5. imperative
6. inflectional
7. auxiliaries
8. modal auxiliaries
9. Crystal

«... از آنجاکه وجه شرطی نوعی از وجه التزامی است و مانند دیگر انواع وجه التزامی، از قبیل شک و تمنا و جز آنها، فعل را ملتزم به وجود شرط می‌کند و ساخت خاصی نیز ندارد، استقلال آن منطقی به نظر نمی‌رسد. وجه مصدری نیز اصلاً فعل نیست، زیرا مصدر از انواع اسم است و اگر بتوان در مواردی برای آن وجهی قائل شد باید گفت از وجه التزامی است، زیرا یکی از مفاهیم التزام، مانند لزوم و اراده را می‌رساند و در این صورت باید آن را با جزء قبلی یکجا فعل به شمار آورد، نه تنها مصدر را. در وجه وصفی بنا به تعریف دست‌نویسان چون فعل‌های ماضی مطلق و مضارع اخباری و مستقبل و جز آنها به صورت صفت مفعولی درمی‌آیند، پس همان وجه فعل بعدی را دارند، چنانکه در جمله «احمد به خانه رفته ناهار خورد» فعل «خورد» از وجه اخباری است... همچنین در جمله «به خانه رفته ناهار بخور»، «رفته» به تبع «بخور» از وجه امری است.»

براساس دسته‌بندی دیگری از انواع وجه، انواع نقش‌های دعایی، منظوری، بایندی، امکان انجام عمل، قطعیت، تأییدی، احتمالی^۱، و پیمانی^۲، زیرمجموعه‌هایی از وجه التزامی‌اند. جملات (۷) تا (۱۴)، به ترتیب نمونه‌هایی از این موارد است (ماهوتیان، ۲۰۱۱: ۲۳۳-۲۳۹):

- (۷) امیدوارم تابستون برم ایران.
 - (۸) می‌خوام عربی یاد بگیرم.
 - (۹) باید درس بخونم.
 - (۱۰) مریم می‌تونه سنسکریت بخونه.
 - (۱۱) امشب حتماً می‌مونم خونه.
 - (۱۲) گویا زنش ایرانیه.
 - (۱۳) ممکنه فردا بارون بیاد.
 - (۱۴) قول میدم زود بیام.
- و وجوه اجازه‌ای^۳ و هشداری^۴ فعل نیز در قالب وجه امری بیان می‌شوند:
- (۱۵) بریم.
 - (۱۶) مواظب باش.

۳- پیشینه مطالعه گواه‌نمایی

رد پای مطالعه گواه‌نمایی را می‌توان در آثار فرانتس بوآس (۱۹۱۱، ۱۹۳۸) دید؛ او بود که مفهوم گواه‌نمایی را در مطالعات زبان‌شناسی نو وارد ساخت. افزون بر پژوهش‌های متعددی که در باب

1. contingent mood
2. promissory mood
3. hortatory mood
4. monitory mood

گواه‌نمایی از منظر دستوری ترکی (شرودر^۱، ۲۰۰۰؛ ساتو^۲، ۲۰۰۰؛ آکسو-کوچ^۳، ۲۰۰۰)؛ گرجی (بودر^۴، ۲۰۰۰)؛ اسلاوی (فرایدمن^۵، ۲۰۰۰)؛ عربی و عبری (ایزاکسون^۶، ۲۰۰۰)؛ ارمنی (کوزینتسوا^۷، ۲۰۰۰)؛ کومزاری (لینونن^۸، ۲۰۰۰) و از منظر معنایی ترکی (ایزورسکی^۹، ۱۹۹۷)؛ بلغاری (ایورسکی، ۱۹۹۷)؛ سوئدند و شنر^{۱۰}، ۲۰۰۷؛ کوئو^{۱۱}، ۲۰۱۱)؛ تبتی (گرت، ۲۰۰۱)؛ دو ویلیرز و دیگران^{۱۲}، ۲۰۰۹؛ کالسانگ و دیگران^{۱۳}، ۲۰۱۳)؛ کره‌ای (چانگ^{۱۴}، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷؛ لی^{۱۵}، ۲۰۱۱)؛ آلمانی (فالر، ۲۰۰۶؛ شنر^{۱۶}، ۲۰۰۸)؛ ژاپنی (مک کردی و اوگاتا، ۲۰۰۷)؛ انگلیسی (موری، ۲۰۱۷) شده‌است، برخی پژوهشگران نیز به بررسی این مقوله در زبان فارسی پرداخته‌اند.

جهانی (۲۰۰۰: ۱۸۵-۲۰۴) ضمن اشاره به اینکه محققان برای اشاره به «گواه‌نما» از اصطلاحاتی نظیر *evidential*، *inferential* [استنتاجی]، *indirective* [غیرمستقیم] و *mediative* [واسطه‌ای] استفاده کرده‌اند، اصطلاح *indirectivity* [غیرمستقیم‌بودگی] را برمی‌گزیند و آن را در ارتباط با دانش غیرمستقیمی به کار می‌برد که می‌تواند گزارشی باشد (اطلاعی که فرد دیگری به گوینده گزارش داده‌است) یا استنتاجی باشد (اطلاعی که بر مبنای نتیجه‌گیری گوینده حاصل شده‌است) و به این ترتیب در تقابل با دانش مستقیم (آنچه گوینده خود به آن دست یافته‌است) قرار می‌گیرد. او برای یافتن پاسخ این پرسش که آیا در فارسی محاوره‌ای نو می‌توانیم قائل به گواه‌نمایی باشیم یا خیر، از تعدادی ایرانیان مقیم سوئد به‌عنوان آزمودنی کمک می‌گیرد؛ مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌هایی را تنظیم می‌کند و با بررسی پاسخ‌ها به این نتیجه می‌رسد که می‌توان گواه‌نمایی غیرمستقیم را در ساخت‌های گزارشی، استنتاجی، افعال با نمود^{۱۷} کامل، و نیز مفاهیم مبتنی بر گذشته‌نگری دید.

1. Schroeder
2. Csató
3. Aksu-Koç
4. Boeder
5. Friedman
6. Isaksson
7. Kozintseva
8. Leinonen
9. Izvorski
10. Sauerland & Schenner
11. Koev
12. De Villiers et al.
13. Kalsang et al.
14. Chung
15. Lee
16. Schenner
17. aspect

اوتاس^۱ (۲۰۰۰) ضمن بررسی در زمانی جملاتی از زبان دری، مطرح می‌کند که وجوه افعال و زمان‌های کامل فعل نشانه‌هایی از گواه‌نمایی در زبان فارسی‌اند. البته او به وجود روشی قانونمند برای بیان مفهوم گواه‌نمایی در زبان فارسی هم از نظر دستوری و هم از منظر معنایی قائل نیست. وی نمونه‌ای نظیر «خفته بوده‌است» را به‌عنوان مثالی از صورت دوبار کامل^۲ در فارسی قدیم مطرح می‌کند و نشان می‌دهد که می‌توان در این زبان نیز مانند برخی از زبان‌ها، مفهوم گواه‌نمایی را با الگوهای معنایی مختلف بیان کرد، اما هیچ ساخت واژگانی، جزء فعلی، قید یا عنصر دیگری صرفاً برای این به کار نمی‌رود.

لازار (۲۰۰۰) بر این باور است که در زبان‌های ایرانی، نمود کامل و وجه فعل از هم جدا نمی‌شوند. اگر گوینده از گفتاری وجه‌نما استفاده کند که در آن اطلاعاتی درباره ماهیت، محدوده یا اعتبار دانش وی درباره موضوع اظهار شود، این گفتار، خبری دست دوم و استنباطی و اثبات‌ناپذیر است. لازار درباره جمله فارسی «در این سرزمین همیشه باران‌های سیل‌آسا می‌باریده‌است» می‌گوید که وجه فعل به گونه‌ای است که شنونده یا خواننده نمی‌تواند دریابد که منبع اطلاعاتی گوینده چه بوده‌است، اما در آن تردید هم نمی‌کند. لازار به این نتیجه می‌رسد که وجه کامل فعل را می‌توان به‌عنوان بازنمایی گواه‌نمایی در نظر گرفت. در این جمله، استنباط شنونده براساس برخی نشانه‌ها یا نتایج کار یا وضعیت قبلی است، بنابراین می‌توان میان گواه‌نمایی غیردست اول و نمود کامل، ارتباط معنایی قائل شد.

صدیقی و مباشرنیا (۲۰۱۲) نتیجه‌گیری کرده‌اند که از منظر سبک‌شناسی، گواه‌نمایی واژگانی در ژانرهای مختلف زبانی تفاوت‌های قابل توجهی با هم دارند.

امیدواری و گلفام (۲۰۱۷: ۷۹-۹۹) ضمن تأیید ارتباط میان گواه‌نمایی و مشخصه‌های زمان و نمود در زبان فارسی، نمونه‌هایی را از متون مختلف فارسی، به‌ویژه آثار دولت‌آبادی، نویسنده معاصر ایرانی، مطرح کرده‌اند. آنها گواه‌نمایی را در ساخت‌های مجهول غیرشخصی، نظیر آنچه در جمله «می‌گویند پول پاش می‌دهد این آقای تلخ‌آبادی» بررسی کرده‌اند و آن را در زمره «شنیده‌ها یا شایعه‌ها»یی دسته‌بندی می‌کنند که در دسته‌بندی گواه‌نمایی آیکنوالد مطرح شده بود. اینان نتیجه می‌گیرند که در زبان فارسی به دلیل نبود عناصر دستوری و ساختواری، اعم از وند و واژه‌بست نمی‌تواند از زبان‌هایی باشد که گواه‌نمای دستوری دارد، اما مانند

1. Utas

2. double-perfect

بسیاری از زبان‌های هندواروپایی از راهکارهای متعددی برای بیان مفهوم گواه‌نمایی بهره می‌برد. زبان فارسی با استفاده از این راهکارها میان گواه‌نماهای دست اول (دیداری) و غیر دست اول تمایز قائل می‌شود. به زعم اینان، در فارسی گواه‌نمایی مستقیم به صورت حسی دیداری است و به کمک جملات زمان حال و گذشته ساده و نیز با استفاده از واژگان و افعال دیداری بازنمایی می‌شود. گواه‌نمایی غیرمستقیم نیز در قالب چهار نوع گواه‌نمایی نشان داده می‌شود که عبارت‌اند از گواه‌نماهای استنباطی و حدسی در ساختارهای وجه‌نما و افعال ادراکی؛ گواه‌نماهای شنیده شده یا شایعه در ساخت‌های مجهول غیرشخصی؛ گواه‌نماهای حسی غیردیداری در صورت‌های واژگانی، نظیر افعال حسی؛ و گواه‌نماهای نقل قولی در ساخت‌های نقل قولی و گزارشی و ارجاع به منبع خبر.

والی رضایی (۱۳۹۳) از دیدگاه رده‌شناسی به بررسی گواه‌نمایی می‌پردازد و با بررسی داده‌هایی از زبان گفتاری و نوشتاری فارسی معاصر و متون کلاسیک، فارسی را دارای راهکار گواه‌نمایی می‌داند و معتقد است مهم‌ترین این راهکارها ساخت ماضی نقلی، فعل‌های ادراکی و شناختی، فعل‌های اظهاری غیرشخصی، ساخت مجهول، نقل قول و غیره‌اند. به باور او، افزون بر این راهکارها، نوعی گواه‌نمایی دستوری محدود به زمان گذشته نیز وجود دارد که بر اثر دستوری شدن ساخت‌هایی با نمود کامل شکل گرفته‌اند. او معتقد است که ساخت‌های ماضی نقلی استمراری و ماضی ابعاد در فارسی آشکالی از گواه‌نمایی غیر دست اول‌اند.

۴- گواه‌نمایی از منظر معنایی

براساس آنچه آمد، گواه‌نمایی مقوله‌ای زبانی است که در وهله نخست با وجود عنصری در جمله بازنمایی می‌شود که اولین معنی‌اش، تعیین منبع اطلاعات و کیفیت و چگونگی این منبع است. گواه‌نمایی در زبان‌های مختلف می‌تواند پیچیدگی‌های متفاوتی داشته باشد؛ برخی زبان‌ها نظام دوگانه گواه‌نمایی دارند و برخی نظامی شش‌گانه یا بیشتر دارند (آیکنوالد، ۲۰۰۳: ۱). بازنمایی این مقوله در جملات مربوط به این زبان‌ها اجباری است (همان، ۲۰۰۷: ۲۰۹) و نمی‌توان آن را به اختیاری حذف کرد. البته به نظر می‌رسد در پژوهش‌های اخیر، این مقوله را به گونه‌ای بسط داده‌اند که بازنمایی نه تنها با تکواژ، بلکه با سایر ابزارهای صرفی نظیر واژه نیز امکان طرح یافته و افزون بر این، می‌تواند جنبه اختیاری داشته باشد. در چنین شرایطی، تمامی افعال، فعل‌هایی که اندیشیدن را بازنمایی می‌کنند، و قیدهایی نظیر *probably* [احتمالاً] در انگلیسی نشانه‌ای از گواه‌نمایی‌اند. به عبارت ساده‌تر، در این صورت همه زبان‌ها

مقوله گواه‌نمایی دارند (همان، ۲۰۱۲: ۴۳۳). از نظر آیکنوالد، چنین تعمیمی که شفافیت ندارد و نوعی سرگردانی در پی دارد، بی‌معنی و غیرعلمی است.

با توجه به این تعریف، به روشنی معلوم می‌شود که این مقوله دستوری تنها در برخی از زبان‌ها وجود دارد و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا بعضی از زبان‌ها مانند انگلیسی فاقد ابزارهای واژگانی مشخص و اجباری برای بازنمایی این مقوله‌اند و برخی دیگر نظیر توکانو^۱ دارای نظام صرفی شش‌گانه‌ای برای بازنمایی گواه‌نمایی‌اند.

به نظر می‌رسد که می‌توان به این پرسش از منظر فرهنگی پاسخ داد؛ شاید بتوان میان وسعت جوامع و بود یا نبود گواه‌نمایی رابطه‌ای یافت. زبان‌هایی که دارای گواه‌نمایی اجباری‌اند، به شدت تحت تأثیر قراردادهای فرهنگی حاکم بر آن جامعه‌اند (همان، ۲۰۰۴: ۳۶۱). در جوامع کوچک که نسبت به هم شناخت دارند و حواس‌شان به هم هست، هرچه با دقت‌تر به منبع اطلاعات اشاره کنند، کمتر احتمال شایعه‌پراکنی، اتهام و غیره است. بنابراین، تعجبی ندارد که هرچه جامعه کوچک‌تر باشد، نظام گواه‌نمایی پیچیده‌تری نیز دارد (همان: ۳۵۹). به اعتقاد ترودگیل^۲ (۲۰۰۴: ۱۳۳)، نودوهفت درصد تاریخ زبان‌ها مربوط به دوره‌ای است که جوامع در عصر نوسنگی سپری می‌کردند، یعنی زمانی که جوامع کوچک بودند و شبکه ارتباطات متراکمی داشتند. امروزه، برخی زبان‌شناسان با زبان‌ها به گونه‌ای رفتار می‌کنند که انگار دقیقاً در همان دوران به سر می‌بریم. در چنین شرایطی می‌توانیم به برخی عوامل فرهنگی اشاره کنیم که سبب شده‌اند تعدادی از زبان‌ها نظام گواه‌نمایی پیچیده‌ای داشته باشند: نخست، احتمالاً نظام گواه‌نمایی در گروه‌های کوچکی که در مناطقی دورافتاده و منزوی زندگی می‌کنند، گسترش یافته‌است؛ دوم، دشواری در دسترسی به جهان اطراف، احتمال شکل‌گیری و پیچیده شدن نظام گواه‌نمایی را در جامعه افزایش می‌دهد. دشواری‌هایی نظیر وجود جنگل‌های انبوهی نظیر آمازون، جنگل‌های بارانی که قوم چاچی^۳ در آن زندگی می‌کنند، سختی‌های سفر به جاهای دیگر دنیا به دلیل شرایط آب و هوایی بد و یا بی‌سوادی از عواملی‌اند که سبب شکل‌گیری این مقوله می‌شوند؛ سوم، روابط تنگاتنگ میان اعضای یک گروه یا گروهی با گروه دیگر احتمال شکل‌گیری گواه‌نمایی را بیشتر می‌کند. البته این عوامل را نباید دلایل اصلی و قطعی، بلکه عللی احتمالی دانست که میزان تأثیرگذاری‌شان متفاوت

1. Tucano
2. Trudgill
3. Chachi

است. مثلاً تأثیرپذیری زبان ناواهو^۱ از این زبان‌ها کمتر از تأثیرپذیری زبان چائپالا^۲ بوده است (برناردز^۳، ۲۰۱۷). به این ترتیب نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که زبانی مانند انگلیسی یا بخش اعظم زبان‌های هندواروپایی، نظیر فارسی این مقوله را داشته باشند.

شاید بتوان این مسأله را بازتاب تصویرگونگی در زبان دانست؛ ساخت دستوری زبان، انعکاس تصویرگونه ساخت مفاهیم آن است. این همان وضعیتی است که در ساخت‌های متعددی در زبان فارسی، نظیر سببی‌سازی نیز می‌توان دید (گلفام و بهرامی خورشید، ۲۰۱۰: ۱۴۵) که البته در بحث حاضر و به دلیل حجم مقاله امکان طرح نمی‌یابد.

به‌طور کلی، برخی اصول فرهنگی بر بازنمایی گواه‌نمایی در زبان سایه می‌افکند: هر عضو گروه یا جامعه کم‌وبیش تمامی اعضا یا اکثر اعضای آن گروه یا جامعه را می‌شناسد؛ اعضای گروه به هم اعتماد دارند، البته شاید استثنا هم باشد؛ «صداقت» اصل اساسی و مهم رفتاری در آن جامعه است؛ وقتی کسی نمی‌تواند ادعا کند که رخدادی را مستقیم دیده‌است، مدعی می‌شود که آن را غیرمستقیم تجربه کرده یا آن را استنتاج کرده‌است (برناردز، ۲۰۱۷).

بنابراین، گواه‌نمایی در قالب نوعی مفهوم‌سازی فرهنگی و از بطن شناخت و اعتماد افراد جامعه به یکدیگر، آن هم در شرایطی شکل می‌گیرد که آن جامعه به لحاظ وسعت، کوچک است و به لحاظ جغرافیایی یا آب و هوایی به راحتی امکان برقراری ارتباط با سایر نقاط دنیا را ندارد و از منظر فرهنگی نیز رشد چشمگیری نداشته‌است. به نظر می‌رسد این مقوله بیشتر در زبان‌های گروه‌ها و قبایل بدوی دیده می‌شود که از تمدن دور مانده‌اند. در زبان‌های جوامع غیرپیشرفته باید منبع خبر را به دقت تعیین کرد و تمامی مقولات را با جزئیات مشخص نمود؛ در جوامع پیشرفته و متمدن، افراد دست به کلی‌گویی می‌زنند و مقوله‌بندی می‌کنند، آن هم به گونه‌ای که صحبت از آن در حالت کلی می‌تواند برای برقراری ارتباط کافی و مطلوب باشد. در زبان‌هایی نظیر فارسی، انگلیسی یا بسیاری از زبان‌های دنیا لزومی ندارد که جملات و عبارات با منبع اطلاعات ذکر شوند و شنونده نیز نیازی به آگاهی از این منبع اطلاعاتی ندارد، زیرا به راحتی می‌تواند اگر بخواهد، خود به کمک فناوری به این منبع دست یابد. پس، اساساً گواه‌نمایی در زبان‌هایی مانند فارسی یا انگلیسی امکان طرح نمی‌یابد. این مطلب را که فارسی گواه‌نمایی ندارد را می‌توانیم از منظر معنایی نیز بررسی کنیم.

-
1. Navajo
 2. Cha'palaa
 3. Bernárdez

روشن است که در فارسی به لحاظ نحوی، عنصری وجود ندارد که در قالب تکواژی از یک گروه بسته و با معنی مشخصی در جملات ظاهر شود؛ تکواژی که قرار است در وهله نخست، منبع اطلاعات را بنمایاند. به نظر می‌رسد پژوهش‌هایی که بر مبنای آنها در زبان فارسی می‌توان قائل به گواه‌نمایی بود، چند نکته مهم را نادیده گرفته‌اند؛ آنچه در این تحقیقات تحت عنوان گواه‌نمایی در فارسی معرفی شده است، صرفاً وجه‌نمایی است و اگر این خصیصه فعل را در نظر نگیریم، اساساً چیزی با عنوان گواه‌نمایی نیز امکان طرح نمی‌یابد.

باید به این نکته توجه داشت که از میان سه مقوله «نمود، وجه و زمان»، مقوله «وجه» است که نگرش گوینده را نسبت به عملی نشان می‌دهد و این نگرش را به شنونده یا مخاطب منتقل می‌کند. بنابراین، اگر قرار باشد به مقوله گواه‌نمایی پردازیم یعنی مشخص کنیم که نگرش گوینده در مورد نوع منبع اطلاعاتی که بیان می‌کند به چه شکل است و چه نگرشی در این زمینه دارد، ناگزیر با مقوله وجه سروکار داریم. در زبان فارسی، تغییر وجه، زمان وقوع رویداد و به تبع آن معنی را تغییر می‌دهد. اجازه دهید بحث را با همان جمله (۱)؛ «باران می‌آید» آغاز کنیم و آن را با در نظر گرفتن انواع امکانات در باب منبع اطلاعات در زبان فارسی در قالب نمونه‌های مختلف به دست دهیم.

- (۱۷) دیدم باران می‌آید.
- (۱۸) شنیدم باران می‌آید.
- (۱۹) می‌گویید، باران می‌آید.
- (۲۰) لابد، باران می‌آید.
- (۲۱) احتمالاً / شاید باران می‌آید.
- (۲۲) حس می‌کنم، باران می‌آید.
- (۲۳) بویش می‌آید، باران می‌آید.
- (۲۴) خواب دیدم، باران می‌آید.
- (۲۵) شستم خبردار شد، باران می‌آید.
- (۲۶) احساسم این بود (که) باران می‌آید.
- (۲۷) می‌شود ثابت کرد (که) باران می‌آید.
- (۲۸) می‌شود گفت (که) باران می‌آید.
- (۲۹) می‌شود به این نتیجه رسید (که) باران می‌آید.
- (۳۰) به نظرم، باران می‌آید.
- (۳۱) بالاخره هم معلوم نشد (که) باران می‌آید.

به نظر می‌رسد با توجه به نمونه‌های (۱۷) تا (۳۱) و با در نظر گرفتن منبع اطلاعاتی «بارش باران»، می‌توان به پیوستاری از قطعیت در جملات قائل بود که در یک سو جمله‌ای قطعی و در سوی دیگر، جمله‌ای غیرقطعی قرار می‌گیرد و سایر جملات در میانه آن جای می‌گیرند. مسلماً در جمله «دیدم باران می‌آید» قطعیتی وجود دارد که در «احتمالاً باران می‌آید» دیده نمی‌شود. به همین ترتیب، میزان قطعیت جمله «احتمالاً باران می‌آید» بیشتر از «خواب دیدم که باران می‌آید» است. بر همین اساس، وقتی گوینده از قطعیت رویداد یا خبری اطمینان دارد، جمله را با وجه خبری می‌گوید، هرچه میزان اطمینان گوینده از قطعیت رویداد کاهش یابد، احتمال بیان جمله در وجه التزامی افزایش می‌یابد. بنابراین، جمله‌ای نظیر (۱۷) را فقط می‌توان در وجه اخباری و جمله‌ای مانند «امیدوارم باران بیاید» را تنها در وجه التزامی می‌توان گفت. حال اگر از منظر معنایی این نمونه‌ها را تحلیل کنیم، شرایط دگرگون می‌شود. اگر وجه فعل را در نمونه‌های (۲۱)، (۲۲)، (۲۷)، (۲۹)، (۳۰) و (۳۱) تغییر دهیم و از وجه اخباری به وجه التزامی درآوریم، جمله‌های (۳۲) تا (۳۷) را خواهیم داشت:

(۳۲) احتمالاً / شاید باران بیاید.

(۳۳) حس می‌کنم، باران بیاید.

(۳۴) می‌شود ثابت کرد (که) باران بیاید.

(۳۵) می‌شود به این نتیجه رسید (که) باران بیاید.

(۳۶) به نظرم، باران بیاید.

(۳۷) بالاخره هم معلوم نشد (که) باران بیاید.

می‌بینید که تغییر وجه سبب شد تا رخدادی مربوط به زمان حال، در قالب رویدادی مرتبط با آینده امکان تعبیر یابد. برای نمونه، در جمله (۳۶)، قرار است در آینده باران بیاید. به عبارت ساده‌تر، تغییر وجه سبب تغییر معنی جمله شده‌است. اما آیا میزان قطعیتی که از جملات گوینده درک می‌کنیم، صرفاً با فعل تعیین می‌شود؟ یعنی آیا فعل و مختصه وجه بیانگر نگرش گوینده از رویداد است یا عامل دیگری به لحاظ تعبیر معنی، نقش دارد؟

اجازه دهید از نمونه دیگری استفاده کنیم و این بار فعل را به زمان گذشته بیاوریم.

جملات (۳۸) تا (۵۲) را در نظر بگیرید:

(۳۸) دیدم سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

(۳۹) شنیدم سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

(۴۰) می‌گویند سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

- (۴۱) **لابد،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۲) **احتمالاً / شاید** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۳) **حس می‌کنم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۴) **بویش می‌آید،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۵) **خواب دیدم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۶) **شستم خبردار شد،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۷) **احساسم این بود (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۸) **می‌شود ثابت کرد (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۴۹) **می‌شود گفت (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۰) **می‌شود به این نتیجه رسید (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۱) **به نظرم،** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.
- (۵۲) **بالاخره هم معلوم نشد (که)** سهراب فوتبال بازی می‌کرد.

دو مسأله در اینجا قابل طرح است؛ نخست، اگر وجه را از فعل کنار بگذاریم، دیگر گواه‌نمایی به لحاظ معنایی امکان طرح نمی‌یابد. به عبارت دیگر، وجه مقوله شامل است و گواه‌نمایی زیرمقوله‌ای از آن به حساب می‌آید. بنابراین، نمی‌توان «گواه‌نمایی» را مقوله‌ای متمایز از «وجه» قابل طرح دانست. دوم، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، گوینده در زبان فارسی برای اشاره به منبع اطلاعاتی، از عناصری بهره می‌برد که در مجموعه جملات (۱۷) تا (۵۲) پررنگ شده‌است. با نگاهی به این عناصر می‌توان دریافت که اینها در زبان فارسی نه تکواژند و نه واژه. به عبارت دیگر، آن دسته از ابزارهای صرفی که برای بازنمایی گواه‌نمایی در زبان‌های جهان به کار می‌روند، در زبان فارسی کاربردی ندارند.

سخنگوی فارسی‌زبان برای بیان منبع اطلاعات، از جمله استفاده می‌کند نه تکواژ یا واژه. در جملات (۱۷) تا (۳۱) جمله «باران می‌آید» ثابت و دارای وجه اخباری است. آنچه سبب شده تا نوع نگرش گوینده و میزان قطعیت آن پیوستاری بازنمایی شود، واحدهای هم‌نشین با «باران می‌آید» است. این شرایط در جملات (۳۲) تا (۳۷) نیز صادق است. در این جمله‌ها نیز «باران بیاید» ثابت و با وجه التزامی کاربرد یافته‌است، اما این صورتهای پیش از این جمله‌اند که نگرش گوینده را در مورد منبع خبر اعلام می‌کنند و هیچ‌یک از اینها واژه نیستند، حتی در مورد صورتهایی نظیر «احتمالاً» نیز می‌توان گفت که در واقع ما با جمله «این احتمال وجود دارد» سروکار داریم. به نظر می‌رسد آنچه در زبان‌های دیگر در قالب گواه‌نمایی

به صورت تکواژی آزاد یا وابسته یا به شکل واژه‌بست نشان داده می‌شود، در زبان فارسی بازنمایی واژگانی نمی‌یابد. گوینده برای نشان دادن منبع اطلاعات در زبان فارسی، به جمله متوسل می‌شود و درک نگرش گوینده، روی محور همنشینی و در قالب کل جمله صورت می‌پذیرد نه صرفاً با یک عنصر صرفی خاص. بحث اینجاست که سخنگوی زبان فارسی در گام نخست می‌تواند نگرش‌اش را نسبت به رویدادی از طریق فعل جمله بیان کند و جملاتی را به صورت «باران می‌آید» در وجه اخباری یا «باران بیاید» در وجه التزامی بیان کند. حال، برای اینکه منبع اطلاعات و به تبع آن قطعیت رخداد را تدقیق نماید، از عناصری کمک می‌گیرد که ما در قالب جمله آنها را بازنمایی می‌کنیم یا از صورت‌های قیدی بهره می‌گیریم که در واقع عملکرد جمله را دارند. بر این اساس، در زبان فارسی تنها بر حسب بافت و بر روی محور همنشینی می‌توان نگرش گوینده را تعبیر کرد. این شواهد نشان می‌دهد که در زبان فارسی نمی‌توانیم قائل به گواه‌نمایی باشیم. اساساً سخنگوی فارسی‌زبان نیازی به گواه‌نمایی احساس نمی‌کند، بنابراین لزومی ندارد که گوینده به گواه‌نمایی متوسل شود.

۵- نتیجه‌گیری

در سده حاضر، زبان‌شناسان و متخصصان رده‌شناسی به گواه‌نمایی، به‌مثابه مقوله‌ای زبانی بسیار توجه کرده‌اند. این مقوله در قالب کاربرد عنصر صرفی اجباری در جمله بازنمایی می‌شود و نشان می‌دهد که گوینده بر اساس کدام منبع اطلاعات، جمله را گفته‌است؛ آیا او خود، رویداد را مشاهده کرده؛ آیا صدای مربوط به آن رویداد را شنیده؛ آیا این اطلاعات را با توجه به شواهد موجود استنتاج کرده؛ آیا بر مبنای دانش پیشین و براساس استدلال منطقی به این نتیجه رسیده؛ یا شخص دیگری این اطلاع را به او داده‌است. بررسی این مقوله با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی نشان می‌دهد که اساساً گواه‌نمایی در زبان‌های جوامع کوچک با فرهنگی نه‌چندان پیشرفته، در قالب نظامی بسیار پیچیده‌تر از سایر زبان‌ها بازنمایی می‌شود. بررسی نمونه‌هایی از فارسی گفتاری نشان می‌دهد که اولاً نمی‌توان قائل به گواه‌نمایی واژگانی در فارسی بود؛ ثانیاً مفهوم گواه‌نمایی مقوله مستقلی نیست، بلکه زیرمقوله‌ای از «وجه» در فارسی به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، سخنگوی فارسی‌زبان به صورت اختیاری می‌تواند به منبع اطلاعات اشاره کند و این امر با میزان اطمینان گوینده از قطعیت رویداد عجین است. وقتی گوینده از قطعیت رویدادی اطمینان داشته باشد، جمله را با وجه اخباری و وقتی میزان

اطمینان کاهش می‌یابد، آن را با وجه التزامی می‌گوید. بر این اساس، می‌توان به پیوستاری از قطعیت قائل بود که در یک سوی آن، جمله‌ای قطعی با وجه اخباری و در سوی دیگر، جمله‌ای غیرقطعی با وجه التزامی قرار می‌گیرد. ثالثاً، گوینده می‌تواند به کمک عناصر دیگری که به همراه جمله اصلی مطرح می‌کند، در مورد منابع اطلاعات و اطمینانش از قطعیت رویداد صحبت کند. این عنصر همنشین با جمله اصلی، یک جمله دیگر است و نه یک عنصر صرفی خاص. به این ترتیب، مخاطب با توجه به تمامی واحدهای موجود روی محور همنشینی و در قالب کل جمله می‌تواند به تعبیر معنایی و درک نگرش گوینده دست یابد.

منابع

- امیدواری، آ. و گلغام، ا. ۱۳۹۶. «بررسی گواه‌نمایی در زبان فارسی: رویکردی رده‌شناختی». *جستارهای زبانی*. ۸ (۱) پیاپی ۳۶: ۷۹-۹۹.
- انوری، ح. ۱۳۸۱. *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- انوری، ح. و احمدی گیوی، ح. ۱۳۸۵. *دستور زبان فارسی (۲)*. تهران: فاطمی.
- رضایی، و. ۱۳۹۳. «گواه‌نمایی در زبان فارسی امروز». *پژوهش‌های زبانی*. ۵ (۱): ۲۱-۴۰.
- طباطبائی، ع. ۱۳۹۵. *فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ماهوتیان، ش. ۱۳۹۰. *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه م. سمائی*. تهران: مرکز.
- Aikhenvald, A.Y. & Dixon (Eds.) 2003. *Studies in Evidentiality*. Amsterdam: John Benjamins.
- Aikhenvald, A.Y. 2000. *Classifiers: A Typology of Noun Categorization Devices*. Oxford: Oxford University Press.
- 2003. "Evidentiality in typological perspective". In Aikhenvald & Dixon (Eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 1-31.
- Aikhenvald, A.Y. 2004. *Evidentiality*. Oxford University Press. Inc, New York.
- (2012). Review of Diewald & Smirnova (eds., 2010). *studies in Language* 36 (2). P. 431-439.
- Anvari, H. 2002. *Sokhan Comprehensive Dictionary*. Tehran: Sokhan [In Persian]
- Anvari, H. and Ahmadi Givi, H. (2006). *Persian Grammar (2)*. Tehran: Fatemi.
- Bernárdez, E. 2017. "Evidentiality- A Cultural Interpretation". In Sharifian, F. (ed.). *Advances in Cultural Linguistics*. Springer. P. 433-460.

- Boas, F. 1911. Introduction, in F. Boas (Ed.). *Handbook of American Indian Languages*. Bureau of American Ethnology Bulletin 40. Pp. 5-83.
- 1938. Language, in F. Boas (ed.), *General Anthropology*. Boston, New York: D. C. Heath and Company, P. 124–45.
- Chung, Kyung-Sook. 2006. “Korean evidentials and assertion”, In Donald Baumer, David Montero & Michael Scanlon (eds.), *Proceedings of the 25th West Coast Conference on Formal Linguistics*, 105–113. Somerville, MA: Cascadilla Proceedings Project.
- Crystal. D. 2003. *A Dictionary of Linguistics & Phonetics* (5th ed.). Blackwell Publishing.
- Delancey, S. 2001. “The mirative and evidentiality”. *Journal of Pragmatics*. 33. P. 369-382.
- Dixon, R. M. W. 2003. “Evidentiality in Jarawara”, In Aikhenvald and Dixon (eds.). *Studies in Evidentiality*. P. 165-188.
- Faller, M.T. 2002. *Semantics and Pragmatics of Evidentials in Cuzco Quechua*. Ph.D. Dissertation. Stanford University.
- Faller, M. 2006. *Evidentiality above and below speech acts*. Ms. <http://semanticsarchive.net/Archive/GZiZjBhO/>.
- Floyd, R. 1999. *The Structure of Evidential Categories in Wanka Quechua*. Arlington: Summer Institute of Linguistics/University of Texas. Pp. 165-188.
- Frajzyngier, Z. 1985. “Truth and the indicative sentence”, *Studies in Language* 9. P. 243–54.
- Garrett, E.J. 2001. *Evidentiality and Assertion in Tibetan*. Ph.D. Dissertation. University of California, Los Angeles.
- Golfam, A. and Bahrami Khorshid, S. 2010. “Causation and iconicity: a cognitive approach”. *Journal of Language Research Zabanpazhuhi*. 1 (1). 143-166.
- Haan, de F. 1999. “Evidentiality and epistemic modality: Setting boundaries”. *Southwest Journal of Linguistics*. 18(1). P. 83–101.
- Hansson, I. L. 2003. “Akha”, In Thurgood, G. and LaPolla, R. J. (eds.). *The Sino-Tibetan languages*. London: Routledge. P. 236-252.
- Jahani, C. 2000. “Expressions of indirectivity in spoken modern Persian”, In Johanson & Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 185-207.
- Jakobson, R. 1957. *Shifters, verbal categories and the Russian verbs*. Cambridge: Harvard University.

- 1986. “The heterogeneity of evidentials in Makah”, In Chafe and Nichols (eds.). *Evidentiality: The Linguistic Coding of Epistemology*. P. 3–28.
- Izvorski, R. 1997. “The present perfect as an epistemic modal”, In Aaron Lawson (ed.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory VII*. Ithaca, NY: Cornell University. P. 222-239.
- Kalsang, J. G. ,M. Speas & J. de Villiers. 2013. “Direct evidentials, case, tense and aspect in Tibetan: Evidence for a general theory of the semantics of evidential”. *Natural Language & Linguistic Theory* 31(2). doi:10.1007/s11049-013-9193-9. P. 517–561.
- Koev, T. 2011. “Evidentiality and temporal distance learning”, In Neil Ashton, Anca Chereches & David Lutz (eds.), *Proceedings from Semantics and Linguistic Theory (SALT) XXI*. Ithaca, NY: CLC Publications. P. 115–134
- Lazard, G. 1999. “Mirativity, evidentiality, mediativity, or other?”. *Linguistic Typology* 3: P. 91–110.
- 2001. “On the grammaticalization of evidentiality”. *Journal of Pragmatics* 33. Pp. 358–68.
- Lee, J. 2011. *Evidentiality and its interaction with tense: Evidence from Korean*. The Ohio State University dissertation.
- Mahootian, Sh. 2011. *Persian* (6th ed.). Mahdi Sama’i (Translation). Tehran: Markaz.
- McCready, E. & Norry O. 2007. “Evidentiality, modality and probability”. *Linguistics and Philosophy*. 30(2). P. 147–206.
- Murray, S. 2017. *The Semantics of Evidentials*. Oxford University Press.
- Omidvari, A and Golfam, A. 2017. “The Study of Evidentiality in Persian: A Typological Approach”, *Language Related Research*, 8, No.1 (Tome 36), 79-99.
- Palmer, F.R. 1986. *Mood and Modality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sadighi, F. & R. Mobashernia 2012.” A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?”. *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. P. 8853- 8856.
- Sauerland, U. & Schenner. M. 2007. “Embedded evidentials in Bulgarian”, In Estela Puig-Waldmüller (ed.), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 11*. Barcelona: Universitat Pompeu Fabra. Pp. 525-539.
- Schenner, M. 2008. “Double face evidentials in German”, In Alte Grønn (ed.), *Proceedings of Sinn und Bedeutung 12*. Oslo, Norway: ILOS. P. 552–566.

- Sadighi, F. & R. Mobashernia 2012. "A Study of Lexical Evidentials in Modern Persian: Does Genre Matter?". *Journal of Basic and Applied Scientific Research*. 8853- 8856.
- Trask, L. 1999. *Key Concepts in Language and Linguistics*. London and New York: Routledge.
- Trudgill, P. 2004. *New-dialect Formation: The Inevitability of Colonial Englishes*. Oxford: Oxford University Press.
- Utas, Bo. 2000. "Traces of Evidentiality in Classical new Persian", In Johanson and Utas (Eds.). *Evidentials: Turkic, Iranian and Neighbouring Languages*. P. 259-273.
- de Villiers, J., J. Garfield, H. Gernet-Girard, T. Roeper & M. Speas. 2009. "Evidentials in Tibetan: Acquisition, semantics, and cognitive development", In Stanka A. Fitneva&TomokoMatsui (eds.), *Evidentiality: A window into language and cognitive development* (New Directions for Child and Adolescent Development 125). San Francisco: Jossey-Bass. P. 29-47.